

چو سرود جسمی با کمال
صلوات محمد معقل
بسرود آتشوی خلد
صلوات آل محمدی ۴۴
بلغ العلی بجا که کشف آید بکماله
صفت جمیع صفات صواعق اعدایه

ایزیت و شتاب عالم دل
فکر زلف زلف میبوم دل
مردم چشم فانیات
در لبس صفت پرده محو دل
دل ما فانیان تحقیق است
لیده چون کس فایم دل
می بر در خیز کشد تاشد
لعل نوس غرودام دل
کیت در صورت حضور مراد
خو خیال تو بار همدم دل
دل یکی یکم بحد و کن
هفت دریا چو قطره در دل
سحر بر آید حضرت ملکوت
قطره شمس بحر عظم دل
صفت دل صاعقه و لاله در است
فرقت و میان جنم دل
ملوه که اندازد

عبودت که شد بر دل جزو یار
منجی است هم و هم عم دل
همه عالم طفیل است غرض
از همه فطرتی مقدم دل
کوشش و جان بر او هرگز
لفظ و لاله در ایم از دم دل
که جهان بر سر همه مغز و پسته است
هست کس حال حضرت است

سوی در میفان کند از هر
ارضا و کسیر بجم همش
همه زندان است در ایم
همچو خم شراب از خوش
کاشفان است از زنده نشسته
همه بیا در دست در خوش
عصره حضورم تمام آید چشم
جزو جزو دم تمام آید گوش
همه در چشم بر حال حضور
همه را گوش سپارم بر دل
آن یکی خوش قیج گرفته است
داند که خوش بر کشنده است
در جمال و جمال اینها ایم
وز جمال و جمال آید شوی